

خان و دانشمند خان نیز بعزایت خلعت قامت امتیاز افراختند و عافیت بادشاهانه طراز کسوت حشمت و ارجمندی زینت مسند شوکت و سر بلندی پادشاه زاده گام کار محمد معظم و مهاراجه جسونت سنگه را بارسال خلعت خاص نوازش نمود و یکهزار سوار از قابیضان بهادر خان و یکهزار سوار از قابیضان وزیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که از اصل و اضافه منصب نخستین پنجهزاری پنجهزار سوار از جمله چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و منصب دومین پنجهزاری سه هزار سوار و مکرم خان باضافه هزاری بمنصب پنجهزاری، سه هزار سوار و فدائی خان باضافه پانصد سوار و همت خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار و عاقل خان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هفت صد سوار و مرید خان که بقوجداری دامن کوه کمانون معین گشته بود باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصد سوار و سردار خان بمرحمت اسپ و قلعه دار خان تهانه دار غزنین بخطاب نصرت خانی و عرب شیخ ولد طاهر خان بخطاب مغلخانی و ملک حسین ابدالی از کومکیان صوبه ملتان بخطاب وفا دار خانی و میر اسفندیار معموری بخطاب معمور خانی و از اصل و اضافه هرچس کر بمنصب هزاری نهصد سوار و میر برهانی بمنصب هزاری پانصد سوار سر بلندی یافتند و عبد الرحمن بن نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه و محمد بدیع بن خسرو بن نذر محمد خان و میر جعفر امیرا بادی هر یک بانعام چهار هزار روپیه و حکیم مهدی شیرازی بانعام دو هزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان

و سعیدای خوش نویس و چندی دیگر هر یک با نعام یک هزار روپیه نوازش یافتند و چهار هزار روپیه بزمه نوا سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد بالجمله تا سه روز آن جشن نشاط افروز کام بخش جهانیان بود یازدهم ماه مذکور حضرت شاهنشاهی اوائل روز بمنزل شریف پرده آرای هودج عزت زینت بخش مشکوی ابهت ملکه تقدس نقاب ثریا جناب بیگم صاحب پرتو قدم گسترده ساعتی چند ایشان را کامیاب فیض حضور گردانیدند آن ملکه منکی سیرت قدسی اطوار مراسم پای انداز و نقار و شکر مقدم همایون خدیو روزگار بجای آورد و دو پاس روز از آنجا بسعدات سعادت فرمودند از سوانح مقتول شدن اعدام خانست بتیغ جسارت یکی از مجاهیل ترکمانان چون امیر خان صوبه دار کابل درین ایام چندی از مغولان بی سرو پا را بمظنه جاسوسی گرفته بدرگاه جهان پناه فرستاده بود حضرت شاهنشاهی خان مذکور را که بسمت کار آگاهی و معامله فهمی موسوم بود بتحقیق حال آنها مامور ساخته بودند اواز یکی ازان چند کس را که ترکمانی سپاهی وضع بود بی علاقه بند و زنجیر در خلوت نزد خویش طلبیده بموجب امر لازم الامتثال از تفتیش احوال می نمود درین وقت عرق جهالت آن مجبول حرکت کرده ناگهان از جای درآمد و خود را بخادمی که در بیرون اسلحه او داشت رسانید و شمشیر از دست او گرفته با تیغ آهیبخته بچالاکي برگشت و ضربتی کاری بخان مذکور رسانیده بهمان زخم قطع رشته حیاتش نمود و چندی که نزدیک بودند آن تیره روز شقاوت اندرز را در میان گرفته بتیغ انتقام از هم گذرانیدند از آنجا که خان مذکور بحلیه فصل

و کمال و قدمیت خدمت و محرمیت بارگاه جاه و جلال اتصاف داشت و از معتمدان راست گفتار درست کردار بود خدیو عاطفت پرور مهربان را وقوع این سانحه خاطر حق شناس بدائثر گرائید و پرتو التفات بحال بازمانده‌های او افکنده پسران و خویشانش را بعزایت خلعت نواختند و همگی را باضافه مناصب و دیگر مراحم و مواهب کامیاب ساختند شانزدهم نزهنگاه خضر آباد از سایه چتر اقبال فررخ سعادت گرفت و روز دیگر حضرت شاهنشاهی از آنجا بروضه قدسیه جناب قدوة الاولیای و الواصلین حضرت خواجه قطب الدین قدس سره العزیز توجه فرمودند و فیض زیارت آن مزار فیض الانوار اندوخته فردای آن دو هزار روپیه بمجاوران آن بقعه کریمه انعام نمودند و هژدهم رایت سعادت بشهر افراخته فردای آن بهادرخان را رخصت فرمودند که بشکر ظفر اثری که در رکاب پادشاهزاده کام کار بخت یار محمد معظم بصوب دارالملک کابل تعیین یافته بود ملحق گردد و هنگام رخصت او را بمرحمت اسپ با ساز طلا و فیل با یراق فقره نواختند و مدیر برهانی خلعت یافته در سنک همراهان خان مذکور در آمد بیست و سوم بجهت سرافرازی زبده امرای عظام جعفر خان منزل او را بانوار قدوم اشرف بر افروختند آنخان اخلاص آئین بشکر مقدم فیض قرین مراسم پای انداز و نثار بجای آورده پیشکشی از نوادر جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکت در آورد و برخی ازان رتبه قبول یافت خاقان جهان ساعتی چند آنجا تشریف حضور داشته قبل از دو پاس روز مراجعت فرمودند و درین هنگام خواجه اسحاق که سال گذشته چنانچه سابق ذکر یافته بحجابت کاشغر معین شده

بود و بنابر استماع اخبار خلل و فتور آن ولایت از راه مراجعت کرده
 به پیشگاه حضور آمده چون بظهور پیوست که احوال آن دیار بانساق
 و انتظام گرانیده است دگر باره بدان صوب مرخص گشت بیست و یکم
 جمادی الآخره رایت دولت فرمانروائی عالم پرتو ورود بعرضه شکارگاه
 پالم اوگنده دو روز آنجا بشکار آهو نشاط اندوز بودند و از آنجا بعزم صید
 زیله گاو که موسم آن رسیده بود ساحت خاص شکار را جولانگاه سمند
 اقبال ساختند و بیست و چهارم ماه مذکور که گیتی خدیو عالم گیر
 دران شکارگاه داپذیر نشاط اندوز صید نخچیر بودند خبر درگذشتن
 شاه عباس فرمان روی ایران از عرایض زمینداران حدود ملتان و
 قندهار بمساع جاه و جلال رسید تبیین مجملی از کیفیت این
 واقعه آنکه چون شاه از فرخ آباد عزیمت اصفهان نمود در راه عارضه
 خنق بهم رسانیده مریض شد و چون مرض شدت داشت بانداک
 روزی آزارش را کار از تدبیر و مدارا در گذشته غره ربیع الاول این
 سال ازین دار عبور رحلت نمود و پس از وقوع این سانحه
 بصوابدید امرا و ارکان دولت ایران بودلاق بیگ جوله تغانچی اقامی
 که چنانچه درین دفاتر مآثر دولت سمیت گزارش پذیرفته برسم
 سفارت بجناب خلافت وجهانبنانی آمده بود از اردو جدا شده برجناح
 سرعت و استعجال باصفهان آمد و صفی میرزای پسر بزرگ اوراکه
 آنجا بود برآورده باتفاق اکابر واعیان بلده مذکوره برمسند حکومت
 و ایالت آن دیار متمکن گردانید و متعاقب امرا و لشکریان رسیده
 بدو گرویدند باجماله از آنجا که بزرگ نژادی و والا نهادی ذات قدسی
 صفات شهنشاه جهانست از استماع این خبر اصلا اثر بهجت و بشاشت

از آن حضرت بظهور نه پیوست بلکه اظهار ملالت و قبض خاطر کرده فرمودند که مرغوب طبع مقدس آن بود که شاه در قید حیات بوده فیما بین اتفاق صف آرائی می افتاد اکنون که چندین روزی داد کمال فتوت و صروت اقتضای آن نمی نماید که افواج جهانکشا بر سر ایران زمین تعیین یابد بنابراین اندیشه قدسی اساس پرلغ کرامت عنوان بنام فروزنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بان شاه زاده ارجمند محمد معظم عز صدور یافت که از دار السلطنت لاهور پیش نرفته روزی چند در آنجا اقامت گزینند و چون فرمان طلب در رسد با افواج منصور آهنگ کعبه حضور نمایند و نیز منشور لامع الذور بدهاد در خان که درین روزی بخدمت آن فامدار والا تبار مرخص گشته بود صادر شد که از راه برگشته پدایه سریر خلافت شتابد بالجمله خاقان جهان دوازده روز با بخت فیروز و طالع دشمن سوز مسرت اندوز شکار بود، زیاده بر هفتاد نیله گاز و آهوی بسیار صید فرمودند و سیوم رجب بشهر معاودت نمودند چهاردهم ماه مذکور رایت اقبال پرتو ورود بخضر آباد انگذ و خدیو حقی پزوه از آنجا بروضه قدوه اصفیای کرام سلطان المشایخ شیخ نظام الدین قدس سره توجه فرموده فیض زیارت اندوختند و بعبادت معهود یک هزار روپیه بمسجداران آن مزار قدسی انوار عطا فرمودند و بعد مراجعت از آنجا دگر باره باغراباد فیض بنیاد عز قدوم بخشیدند و چندروز در شکار گاههای نواحی آن بصید نیله گاز مسرت پیرای طبع اندس گشته بیست و چهارم بشهر معاودت نمودند درین ایام طراز کسوت حشمت و سروری فروغ اختر سعادت و نیک اختر می پادشاهزاده والا تبار بخت بدار محمد معظم

و مهاراجه جسونت سنگه را بعزایت خلعت زمستانی نواختند و
جعفرخان و دانشمندخان و مکرم خان و مرتضی خان و دیگر امرای
حضور و عده های اطراف را باین عزایت سر بلند ساختند و طاهرخان
از جاگیروند ارد خان و قطب الدین خان و صف شکفتان و قباد خان از دکن
رسیده بتقبیل سده اقبال استسعاد یافتند و پورنمل بندیله و منکلی
خان که از فوجداری پلاون معزول شده بود در سلک کوسکیان دارالملک
بل منتظم گشته نخستین بعزایت خلعت و علم و باضافه پانصدی
دو صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و درمیان بعزایت
خلعت و اسپ نوازش یافت و نصیری خان بفوجداری در بنگه و از
اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار گزیدید و مکرمتخان
خان دیوان گجرات از تغیر شفیع خان بدیوانی صوبه دکن و خان
مذکور بدیوانی صوبه گجرات منصوب شده بعزایت خلعت سرمایه
مباهات اندوختند و میر رستم خوایی بفوجداری بروده خلعت
سرافرازی پوشیده باضافه پانصد سوار بمنصب هزار سوار
مباهی شد و درانجا قراول بیگی بمرحمت خلعت و اسپ نوازش
یافت و بزمره قراولان خلعت مرحمت شد و بعرض اشرف رسید که
شاه قلی خان فوجدار ارده باجل طبیعی بساط حیات در نور دیده
پنجم شعبان بهادر خان که چنانچه سابق ذکر یافته بملازمت رکاب
ظفر مآب بادشاهزاده عالیقدر والا تبار محمد معظم معین شده
بعد از رسیدن خبر فوت والی ایران بموجب فرمان از راه برگشته بود
بتلذیم سده عظمت و جهانبانی جدین ارادت نورانی ساخت و بعطای
خلعت خاص قامت امتیاز افراخت و هفدهم ماه مذکور باله آباد

که صوبه داری آن بدو مفوض بود مرخص گشته هنگام رخصت بعزایت
 خدمت و خنجر مرصع با علاقه مرورید مشمول عاطفت شد و درین
 اوقات نیتوی خوبش. میوا که چنانچه گزارش یافته پس از فرار
 آن ضلالت کیش جهالت شعار از درگاه جهان مدار راجه جیسنگه اورا
 در دکن دستگیر کرده بجناب معلی فرستاده بود بدایه اورتگ خلافت
 رسید و اشاره و الا صادر شد که فدائی خان میر آتش جمعی از اهل
 توپخانه بحراستش گماشته از حال او با خبر باشد و پس از چند روز
 که در قید ضبط خان مذکور بود بدلالت دیوت و هدایت سعادت
 داعیه قبول اسلام از خاطرش سر برزده بوساطت خان موسی الیه
 در پیشگاه خلافت التماس نمود که اگر عاطفت بادشاهانه این بنده
 را بجان امان بخشد از روی صدق اعتقاد مسلمان میشود چون
 ماتمس او بعرض همایون رسید شهنشاه دین پرور حق پزوه را آن
 داعیه مرضیه مستحسن افتاده پرتو عفو و انضال بر حال او گسترده
 و آن بخت مزد نیک سر انجام که عمری بضلالت کفر و جهالت
 و بیت پرستی روزگار بسر برده بود توفیق ادراک شرف اسلام دریافته
 زاویه باطنش از ظلمت شرک پیراسته شد و بمیامن این کرامت علیا
 از ورطه قهر و غضب پادشاهی که نمونه از سخط الهی است نجات
 یافته کامیاب مقاصد دارین شد و عنایات و مراحمی که بعد ازین
 نسبت باو ممت ظهور یافت عنقریب گزارش خواهد پذیرفت -
 اکنون کلک سوانح نکار سررشته تحریر وقایع حضور مهر انوار را اینجا
 گذاشته بشروح مساعی و ترددات افواج ظفر لوا که بسرگردگی
 راجه جیسنگه که در سال گذشته بعد از اتمام مهم میوا بنابر اسباب

و موجبات که در مقام خود مذکور شده بتاخت ولایت بیجاپور و تنبیه و تادیب عادل خان معین شده بود پرداخته وقایع و کیفیات آن مهم نصرت فرجام از آغاز تا انجام بر سبیل تفصیل رقم زده کلاک حقائق ارقام میسازد •

شرح تاخت ولایت بیجاپور و محارباتی که صاکر جهانکشارا با دکنیان شقاوت گرا روی نمود

چون راجه جیسنگه با سایر افواج قاهره که با او معین بودند بعد از کفایت مهم سیدوا چنانچه سابق ذکر یافته به تنبیه و تادیب عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور مامور شده بود بموجب حکم جهان مطاع بیست و دوم جمادی الاولی سال گذشته باین عزیمت فیروزی انجام با دلیر خان و داوود خان و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و سیدوا و دیگر جنود ظفر لوا از امی قلعه پورندهر کوچ کرده بسمت مقصد روانه شد و قول بحسن شهامت و استقلال آن عمده راجهای عظام رونق یافته ملا یحیی نایتی و پردل خان و جگت سنگه هاده و مانکوجی و ناروجی و سید علی بیجاپوری و بهوجراج کچهواهی و اودیدیهان راتهور و سید منصور خان بارهه و زبردست خان و رامسنگه و برق انداز خان و بادل بختیار و جانی خان بخششی و محمد لطیف دیوان لشکر منصور و خواجه عبید الله پسر غالبخان و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی و خلاصه سپاه راجه جیسنگه که همگی قریب دوازده هزار سوار بود دران موج معین شدند و سیدوا با افواج خود که هزار و پانصد سوار و هفت

هزار پیاده بود در دست چپ قول تعیین یافت و سرگردگی هراول
 بجوهر دلیری و شجاعت دلیر خان منوط گشته سرفراز خان و غالب
 خان و دتاجی و رستم راو و پردال خان و سید نجابت بارهه و پورنمل
 بندیله و نرسنگه کور و لودیکان و چتر بهوج چوهان و آتش خان داروغه
 توپخانه لشکر ظفر اثر با قریب پانصد برق انداز و اکثر توپخانه
 پادشاهی و جمعی از مبارزان نصرت پیرا و هزار سوار رانا که همگی
 قریب هفت هزار و پانصد سوار بودند با او تعیین یافتند و با او خان
 بکار فرمائی برانگار کمر همت بر میان عبودیت بسته راجه سجان سنگه
 و شرزه خان دکنی و جوهر خان حبشی و راد امر سنگه چندراوت و
 محمد صالح ترخان و مسعود خان و ترنبکچی بهونسله و راجی
 پسر افضل بدچاپوری و اندرمن بندیله و سید زین العابدین بخاری
 و سید مقبول عالم و جمعی دیگر از مبارزان بسالت شیم که شش
 هزار سوار بودند بهمراهی او مقرر گشتند و سرداری جرانغار با استقلال
 شهابت راجه رایسنگه سیدسودیه مفوض گشته جادو برای دکنی و
 باباجی و شرزه راو و ترنبکچی و بتهوجی و دولت مند خان با گروهی
 دیگر از دکنیان و سوهکون و مترسین بندیله و هرجهس کور و ابراهیم
 پتی و اسمعیل نیازی و جمعی دیگر از دلاوران جلالت شعار که زیاده
 از شش هزار سوار بودند با او معین شدند و قطب الدین خان با
 هلال خان و دلاور خان و اودا جیرام و چتروجی و بروخی دیگر از
 دکنیان و سید علی اکبر بارهه و خداوند حبشی و شیخ عبد الحمید
 و عبد الله شیرازی و مسریز مهمند و گروهی دیگر از منصبداران
 بچنداولی قرار یافت و کیرت سنگه با جوقی از مبارزان شهابت

منش التمش شد و فتح جنگ خان با حسن خان و عبد الرسول
 و جمعی دیگر در یسار جنود فیروزی آثار بطریق طرح معین گردید
 و قباد خان با جان نثار خان و مرقه از مغولان بقراولی چهره افروز
 جرات و پردایی شد و دو فوج دیگر از مبارزان مغول یکی بسر
 گردگی شهسوار خان و دیگری پدشلیقی ترکداز خان مقرر گردید
 که یریمین و یسار عسکر منصور دور دور برسم قراولی طریق
 نصرت سپارند و پس از طی دو مرحله ابو محمد ندیر بهلولخان
 که در سلک سرداران عادل خان انتظام داشت و از نیک اختر
 و سعادت یاری بعزم بندگی درگاه خلیق پناه از جدائی گزیده
 بود با فوجی بلشکر منصور پیوسته براجه ملای شد و راجه او را
 بعنایات و مراحم پادشاهی مستمال ساخته یک قبضه شمشیر مرصع
 و دو اسپ و برخی اقمشه از جانب خود داد و چون حقیقت
 آمدن او از عرضه داشت راجه بمسامع حقائق مجامع رسید بماطفت
 پادشاهانه او را بعنایت خلعت و منصب پنج هزاری چهار هزار
 سوار سربلندی بخشیده حکم شد که در ملک کومکین راجه باشد
 و آن زبده راجها او را با جمعی از مجاهدان بسالت آئین در جانب
 یرمین موکب نصرت قرین بطریق طرح تعیین نمود و هفتم
 جمادی الآخره از ده گروهی قلعه پلتن که از حصون سرحد ولایت
 بیجاپور است و بر مرز راه لشکر منصور بود نیتوی سر لشکر سیوارا با
 فوجی از مقرر نمود که پدای قلعه مذکور رفته در تسخیر آن بکوشد
 و تا رسیدن خبر از فرار توقف دارد پس از سه روز بظهور پیوست
 که چون نیتو با همراهان پدای قلعه رسید متحصنان از غلبه خوف و

رعب قلعه را خالی کرده فرار نمودند و اولیای دولت قاهره آنرا
 متصرف گشتند راجه باستماع این خبر نازوجی و بهلاجی را با جمعی
 بحراست آن حصار معین ساخت یازدهم ماه مذکور نزدیک دریای
 نیرا محل ورود افواج ظفر پیرا شد و چون قلعه پلتن نزدیک بود
 راجه بدیدن آن رفته بندوبست آن حصار نمود و بیچا جی زمیندار آن
 بوم آمده ملاقی شد و راجه او را بعزایت پادشاهی مستمال ساخته
 خلعت داد و نیتو را با همراهانش بتسخیر قلعه منکل بیده که
 از انجا تا بیچاپور شانزده کروه جریبی مسافت است تعیین نمود و
 چون سیوا باشاره راجه جوقی دیگر از اتباع خود بتسخیر حصن ناتهوره
 که هفت کروهی قلعه پلتن است نیز فرستاده بود درین روز خبر
 رسید که فرستادهای او حارسان آن حصار را باستمالت بر آوردند و آن
 قلعه نیز بتصرف اولیای دولت روز افزون درآمد و افواج بحرامواج از کنار
 دریای تیرا کوچ بر کوچ متوجه پیش شدند و هر روز صفوف قتال بر
 آراسته مجموع اردو را در میان گرفته بتوزوک و احتیاطی مسافت
 می نمودند و پس از قطع چند مرحله خبر رسیده که قلعه کههان
 را که دران حدود بود متخصصان از سطوت و صولت عساکر گردون
 مآثر خالی کرده راه فرار سپرده اند راجه مسعود خان را با چندی
 از منصبداران و سید بدو قچی از لشکر سیوا تعیین نمود که
 حصن مذکور را متصرف گشته بحراست آن قیام نماید بدست و
 یکم که جنود نصرت اعلام مقام داشت از تقریر منهدیان بوضوح
 پیوست که چون نیتو با همراهان بپای قلعه منکل بیده رسید
 محصوران تاب ثبات و نیروی استقامت در خود ندیده فرار نمودند

راجه بعد از آگهی برین معنی اودیت سنگه (ن) بهدوریه را بحر است
 آن قلعه و سرفراز خان را بفوجدارچی مضانات آن معین ساخت و روز
 دیگر کوچ شده چون قلعه منکمل بیده بمسافت در گروه بریک سمت
 راه لشکر گردون شکوه بود راجه بدیدن آن رفته آن حصار استوار را
 بنظر احتیاط در آورد و حصن مذکور قلعه است عالی اساس کهن
 بنیاد از سنگ و آهک تعمیر یافته خندق عمیق دارد و توپ
 آهنین و ده زنبورک و سیصد بان در آن بود راجه توپ اندازان و
 بانداران و دیگر احتشام تعیین کرده بندوبست آن نمود و پاره غله
 بجهت ذخیره فرستاد بیست و پنجم در اثنای قطع مسافت قراول
 مخدیم از دور نمایان شد و شب هنگام مخالفان سیه بخت تیره ایام
 نزدیک بمعسکر نصرت اثر آمده چنانچه آئین آن گروه ادبار پژوه
 است بانی چند انداختند چون مبارزان بخت بیدار در مورچالها
 مسلح و مستعد کار بودند سوار شده بدفع جسارت دشمن پرداختند
 و از آنجا که مفهیدان خبر رسانیدند که گروهی انبوه در پنج گروهی
 معسکر ظفر فرین امامت دارند راجه روز دیگر مقام کرده دلیر خان
 و راجه رایسنگه و قطب الدین خان و قباد خان و کیرت سنگه و فتح
 جنگ خان و ابوالمحمد و سیوا و گروهی دیگر از مبارزان نصرت لوا
 بتادیب و تنبیه آن جمع شقاوت گرا تعیین نمود جنود مخالف
 باستماع این خبر کوچ کرده و از لشکر گاه پیشتر رفته صفوف اقبال
 آراسته بودند اوج و در صورت بچائی که مقهوران را نشان داده بودند

رسیده معسکروشان را خالی یافتند و چون از لشکرگاه گذشته بر اثر آنها پاره پشته رفتند فوجی عظیم از غنیم لئیم که قریب درازده هزار سوار بود و سردارانش شرزه مهدوی و ابوالمحمد بنیدرگ بچتر و خواص و جادون کلینانی و انکوی بهونسله بودند یسال بسته و صفوف آراسته نمایان شدند بمسجد دیدن فوج اعادی دایرخان و راجه رایسنکه و کیرت سنگه که در یمین و یسار آن خان شهاست شعار بودند بنیروی شجاعت و دلیری جلو ریز بر مخالفان تاختند و مصام انتقام و تیغ کین بخون آن مخذولان ادبار آئین رنگین ساختند مقاهیر تیره روز خیره روی بمشاهده نیروی بازوی سطوت و جلالت بهادران شهاست خوبی تاب ثبات در خود ندیده روی همت از عرصه نبود بر تافتند و چنانچه عادت آن گروه بی سعادت است که بقزافی و حیل و روی فرصت دستبرد میجویند و قابوی کارزار می طلبند متفرق شده بچهار فوج منقسم شدند جوقی بسمت میدنه و قشونی بطرف میدسه و فریقی از پی قول در آمدند و جمعی بفوج قرارل مقابل شدند تا مگر بدین طریق کاری از پیش توانند بود از انجمله فرجی از دست چپ راجه رایسنکه جلوریز رسیده بار بکارزار پیوست راجه مذکور روی همت بمدافعه آورده نبرد می مردانه کرد و سوبه کمرن و مترسین بقدیاه که هرارل از بودند مصدر ترددات شایسته گردیدند و پس از زد و خورد بسیار مقهوران را پای قرار از جای رفته عار فرار گزیدند درین آویزش یافت حبشی از عمد های آن سیه دروزان بر خاک هلاک افتاد و پانزده تن دیگر از مردم نامی آنها بتیغ بیدریغ بهادران فید و زمند سپری

گشتند و عنبر و چتر و اسب و اسلحه بسیار از کشتگان آن بخت بر گشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد و همچنین دلیرخان و دیگر بهادران کار طلب پیکار جو از هر سو بازوی جلالت کشوده باعدا در آویختند و حملات متواتر بر آنها پیموده بضرب تیغ آبدار و دندان آتشبار گرد و مار از روزگار شان انگیختند خصوصاً دلیر خان که روی صولت و دایری بهر طرف که می آورد در دم لوای غلبه و استیلا می افراخت و سالك جمعیت دشمنان را متفرق و پراکنده میساخت باجمله بعد از تردد بسیار و آویزش بی شمار که مخالفان مردود رهگرای فرار گشته بودند چون روز بآخر رسید و لشکر ظفر اثر شش کروه طی مسافت کرده تجشم حرب و قتال اندوخته بود و سرداران جیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده روی توجه بمعسکر نصرت قرین آوردند چون مخالفان بر معاودت ادواج گردون شکوه آگهی یافتند عذاب از سمت فرار بر تافته چنانچه شیوه دکنیان برگشته روزگار است از دو طرف لشکر منصور نمایان شدند و خیرگی نموده شروع در انداختن بان کردند و هرگاه ظفر سپاه پناه بر آنها حمله ور میگشت بسان خاشاک سبک سر از پیش باد صرصر گریزان گشته پای ثبات نمی افشردند و چون مبارزان شهاصت کیش عذاب بر می تافتند دگر باره همان مساک می سپردند درین اثنا جوقی ازان تیره بختان بر نیتو که با فوج میدوا برسم چنداولی از عقب لشکر نصرت لوا می آمد حمله آورده باویزش در آمدند نیتو بمداوعه آنها پرداخته کوشش مردانه کرد و دگر باره جمعی کثیر ازان مدبران در رسیده بر نیتو جی هجوم آوردند درین وقت کیرت سنگه رفیع جنگ

خان بامداد و اعانت او پرداخته ترددات شایسته بظهور رسانیدند و مخالفان را از دفع کرده رهگرایی وادعی فرار گردانیدند و درین آرایش گواہ بندوقچی بجاکون کلپانی رسیده گرمی آن بر پیکر پلیدش با حریق نار سعیر در آملیخت و معدودی از مبارزان شہامت شعار جان نثار گشته جمعی زخم دار شدند و نوبتی دیگر گروهی از متاھیر بر راجہ رایسنکہ حملہ آوردند و قطب الدین خان و کیرت سنگہ بگومگ او پرداختہ آنها را منہزم ساختند و دایرخان با جنود مسعود وقت شام بمعسکر نیروزی اعتصام رسید و درین تاریخ از نوشتہ اودیت سنگہ قلعه دار منکل بیدہہ بظهور پیوست کہ روز پیش هنگام صبح سه فوج از غنیم عاقبت و خیم کہ قریب شش ہزار سوار بودند بر سر قصبہ منکل بیدہہ آمدہ بجانب دروازہ قلعه صف بستہ ایستادند و بآنکہ راجہ جیسنگہ از روی احتیاط و پیش بینی بسر امر از خان فوجدار آنجا تاکید بلیغ کرد؛ ہون کہ اگر فوج کلانی از مخالفان بآنطرف آید چون جمعیت سپاہ با او کم است قصد مدافعہ و پیکار باعدای نابکار بکرده بقلعہ در آید خان مذکور بمقتضای حمیت و بسالت مصنحت و تدبیر را کار نبستہ با سپاہ قلیل خود کہ نہ در خور مدافعہ اعادی ہون با آنها مقابل شد و جنگی مردانہ و نبردیی دلیرانہ کردہ کوشش و آرایش بسیار کہ نہایت مرتبہ جرأت و تہور ہون بظہور رسانید و عاقبت الامر بسر بازی رتبہ سرافرازی یافت و از ہمراہانش چندی نقد جان درباختہ برخی مجروح شدند و ویلاش زحمہا برداشتند بعد از وقوع این قضیہ پسران او با بقیہ سپاہ و فیلان از صلاح اندیشی خود را

بقلعه کشیدند مخالفان تا دروازه حصار آمده چون از برج و باره
 تیر و تفنگ بر آن محال اندیشان باطل آهنگ باریدن گرفت
 و جمعی از آن خاکساران باک پدما بر خاک هلاک افتادند خائب و
 خاسر از پای قلعه برگردیدند باجمله راجه در روز دیگر در آن موضع
 اقامت نموده بیدست و نهم کوچ کرد و غره رجب نزدیک بمنزل
 منهبان آگهی دادند که فوجی از غنیم نمودار گشته راجه مقصود
 بیگ علی دانشمندی را برسم قرارای برای تشخیص خبر تعیین
 نمود و او باز گشته خبر رسانید که مخانیل بسرعت و تعجیل می
 آیند راجه قباد خان و آتشخان داروغه توپخانه را برای محافظت
 بنگاه گذاشته راجه رایسنگه و قطب الدین خان را مقرر ساخت که
 با سپاه خویش بیرون لشکر گاه ایستاده خبر دار باشند و خود با
 دیگر افواج قاهره که آماده کارزار بودند از نزدیک منزل برگشته
 بمقابلت مردودان روان شد نیم گروه علی کرده بود که سپاهی لشکر
 آن تیره روزان نمودار گردید و ابوالمحمد نبیره بچتر و شرزه مهملوی
 و نبیره بهلول و خواص با دیگر سرداران غنیم یک فوج عظیم شده
 بگام جسارت می آمدند و فوجی دیگر نیز از عقب این گروه بود
 مخالفان چون نزدیک رسیدند بر وفق رسم و آئین خویش
 جوتی بیمین و فریقی به بسیار متفرق گردانیدند و از طرفین
 جنگ بان و تفنگ سر شده راجه دلیر خان را با فوج هراول
 بدفع گزهی که در جانب یسار جنود نصرت شعار بودند اشاره
 کردند و خود بر قول اعادی که فوجی انبوه بود حمله آور شد
 و کیرت سنگه و فتح جنگ خان و سیوا را پیش روی خود کرد اجل

سنگه کچهواه با قشونی از راجپوتان راجه پیشتر ازین جماعه جلو ریز
میدرفتند مقهوران بعدادت نکوهیدند خویش نخست روی گردان شده
سری بگریز آغاز نهادند چون پیش روان عرصه کارزار تعاقب آن
برگشته بختان نموده نزدیک رسیدند و راه گریز بر آنها تنگ شد
بحکم ضرورت عطف عذاب نموده بجنگ شمشیر درآمدند و اچل سنگه
و همراهانش را با آنها حربی صعب روی داد و قریب صد تن از
مخدولان دران آویزش طعمه تیغ مبارزان فیروز مند گشته بسیاری
هجروح شدند و برخی از راجپوتان راجه نیز پیکر مردی بزیبت
زخم آراستند و معدومی بمردانگی سر بحیب نیکفامی فرو بردند
آخر الامر مردودان نابکار را پای ثبات و قرار از جای رفته نیل عار
فرار بر چهره روزگار خود کشیدند و بهادران منصور تا سه گروه آنها
را تکامشی کردند و داود خان با همراهان خود بفوجی که مقابل او
بود در آریخته بندیری شهامت و دلوری لوی غلبه و استیلا بر
امراخت و راجه سجانسنگه که هر اول او بود مصدر ترددات نمایان
شد و دلیر خان که بفوج دست چپ حمله برده بود چون بمخالقان
قریب شد و نزدیک بود که کار پیکار از تفنگ و تیر گذشته بنیزه
و شمشیر رسد مقاهیر رخ از عرصه مقابل او بر تافته راه گریز سپردند
دوم ماه مذکور عساکر منصور در پنج گروهی بیجا پور نزول نمود
و تا هفت روز آنجا اقامت گزید عادل خان حصن متین بیجا پور را که
بمذاعت و رصانت و وسعت و حصانت شهره روزگار است بنور حارسان
و کثرت آلات و ادوات قلعه داری استحکام تام داده سوای مردم
مقرر و محافظان سابق سی هزار پداده کرناٹکی فراهم آورده داخل

آن حصن منیع کرده بود و تالاب نورس پور و شاه پور را خالی نموده چاهها و باولی های پیرامون قلعه را همگی بنزوم و خاک انداشته و عمارات و معمورهای بیرون حصار بر زمین یکسان ساخته آنچه سپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستی کرد خود بجای آورده بود و چنانچه رسم و آئین حکام بیجاپور است خود دران حصن حصین و معقل متین تحصن جسته مجموع سرداران و افواج خویش را در بیرون بمدافعت و مقارعت جنود قاهره مامور گردانیده بود و درین وقت باشاره آن بی بهره جوهر سعادت شرزه مهدوی و سیدی مسعود و عزیز و چندی دیگر از لشکریانش بولایت بادشاهی در آمده غبار انگیز شورش گشته بودند تا اگر افواج گیهانستان را عزم محاصره و تسخیر قلعه باشد باستماع این خبر منزلت گشته دست از محاصره بردارند و از پای قلعه بر خیزند و ما بقی لشکرش در نواحی قلعه بود باجمله راجه در منزل مذکور دلاوران مغول را با برخی در دست راست و پارک پیش روی لشکر ظفر اثر و جمعی از دکنیان در دست چپ و زمره در عقب بخدمتاری و اهتمام کهی مقرر نموده بود و برسیدیل نوبت این جماعه بمحافظت اهل کهی میرفتند روزی جادونرایی و دیگر دکنیان که بآئین معهود بجانب دست چپ رفته بودند خبر فرستادند که قراول غنیم نمایان شده راجه رایسنگه و قطب الدین خان باشاره راجه بدانسو شتافته بعد از طی دو کروه بقراول غنیم بر خوردند و از طرفین بانجی چند انداخته تا شام فریقین در برابر یکدیگر ایستاده بودند و چون حجاب ظلمت شب درمیان حائل شد

مرداران فیروزی نشان طریق معاودت سپردند بمجروح برگشتن آنها
 مخالفان جسارت و خدیگری کرده جوق جوق رو بطرف جنوب مسعود
 آوردند مبارزان بسالت کیش بمدافعت آن جمع محال اندیش
 عزان بر تافتند نخست جمعی ازان تیره روزان بمقابله بایاجی
 گهونسله و شرزه را و دیگر و کندیان که در سمت یمین راجه رایسنکه
 بودند در آمده آغاز خدیگری نمودند راجه مذکور بدلیبری و دلاوری
 بر مخدولان حمله برده آنها را دفع کرد و چندی ازان مدبران بر
 خاک هلاک افتاده برخی مجروح گردیدند و گروهی رو بسمت فوج
 قطب الدین خان آورده ازان جمله قریب دو صد سوار جلالت شعار
 تیغها آهلیخته مرکب جسارت بر انگیختند آن خان جلالت جو بازوی
 همت بدفع آنها کشاده کوششی مردانه نمود و چندی ازان سیه بخندان
 طعمه مصاصم انتقام مبارزان نصرت اعتصام گشته برخی مجروح
 شدند راجه جیسنگه پس از آگاهی بر کیفیت حال دلیر خان و
 داؤد خان و کیرت سنگه را بکمک تعیین نمود و خود با فوج قول که
 آماده کار و مستعد پیکار بود بیرون دایره گاه ایستاده انتظار خبر میدرد
 نام بردها در راه بر راجه رایسنکه و قطب الدین خان و دیگر سپاه
 ظفر پناه که غنیم را دفع نموده قرین نصرت و استیلا معاودت نموده
 بودند بر خورده باتفاق روان شدند و قریب پاسی از شب گذشته
 داخل معسکر فیروزی گشتند باجمله چون عساکر منصور را قصد
 محاصره قلعه بیجاپور مرکوز خاطر نبود و بنابر عدم این اراده توپخانه
 سنگین که تسخیر آن حصن حصین را شاید و دیگر ادوات قلعه
 کشائی همراه نیآورده بودند و از سرحد ولایت پادشاهی تا نزدیک

قلعه بیجاپور بر سپر تاخت و تاراج افواج بحرامواج گشته از تخریب
نواحی و مضافات قلعه دقیقه نامرعی نماید و نیز مخالفان
چنانچه گزارش یافت تالابها را شکسته و چاهها و بارلی های
اطراف قلعه را مانند چشمه سار بخت خویش بس خاک انباشته دران
نواحی اثری از آب و آبادانی نگذاشته بودند و باوجود قلت آب
غله و آذوقه در لشکر ظفر قرین کمیداب شده بود لاجرم راجه و سایر
دولتخواهان خیراندیش تعاقب و تادیب مردودانی که بملک
بادشاهی در آمده غبار شورش انگیزنده بودند صلاح دولت و مقتضای
مصلحت دانسته نهم صده مذکور از نواحی بیجاپور کوچ کردند
و روی عزیمت بسمت قلعه منکل بیده آوردند و کوچ بر کوچ
طی مراحل نموده پانزدهم کنار دریای بهیوره منزل گزیدند
درین روز چون راجه نزدیک دایره گاه رسید بافواج قاهره بآئین مقرر
صف بسته ایستاده بود جنود غنیم که بطریق معهود خویش عقب
چنداول می آمدند از یمین و یسار نمودار شده جوقی بطرف دلیر
خان روی جسارت آوردند خان مذکور بیداد حمله مردانه گرد و مار
از روزگار شان بر آزد و همچنین فریقی بداون خان و قشونی براجه
سجانشنگه مقابل شدند و بذیروی بازوی جرأت و پسات مبارزان
فیروزمند مغلوب و منکوب گردیده راه ناکامی و فرار پیمودند و افواج
فیروزی لوا بعد از دفع اعدا نزول نمودند اکثر اوقات مخدوران
تیره ایام انتهاز فرصت نموده باهل کهی دست اندازی میکردند و
مبارزان شهامت آئین از کمین کین بر آمده سزای کردار آن گروه
نابکار میدادند درین ایام راجه باقتضای رای اخلاص پیرای میوارا

بطرف قلعه نباله تعیین نمود تا مخالفان مذبذب خاطر گشته برخی بآن
 طرف مشغول شوند و اگر مدبر آبد قلعه مذکور را مسخر سازد و ظاهر شد
 که شرزه مهدوی و دیگر معاهده بر که بولایت پادشاهی در آمده بودند
 باستماع توجه جنود مسعود بدینصوب از ولایت پادشاهی بر آمده
 به ندیره پهلوان و ابوالمحمد و مردودان دیگر که عقب لشکر فتح
 رهبر بودند ملحق شدند و منتهیان از جانب پریزده رسیده آگهی
 دادند که سکندر برادر فتح جنگ خان از آنجا عازم لشکر منصور
 شده در چهار گروهی پریزده فرود آمده بود شرزه مهدوی و دیگر
 افواج غنیم که نزدیک بودند خبر یافته پیغام کردند که بما ملاقی
 شو او بمقتضای صدق عبدودیت و رسوخ عقیدت جواب داد که
 محل ملاقات ما و شما میدان نبرد و عرصه کارزار است مخدولان
 بی فتوت نابکار با شش هزار سوار بر سر او آمدند و با او همگی یک
 صد سوار بود چهل سوار از تاییان خودش و شصت سوار دیگر از
 پریزده برفاقت آمده بودند و چون اعدای نزدیک شدند تابیدانش
 بمقتضای نمکخوارگی ثبات قدم ورزیده دیگران متفرق گشتند
 سکندر را حفظ ناموس شجاعت و سپاهگری دامن گرفته روی
 بر تافتن ازان گروه بی راه روی تجویز نکرد و از کمال بسالت
 و مردانگی با رفیقان یکدل جلالت کیش خویش بقصد سر بازی
 و نیل سرخروئی و سرافرازی از اسب فرود آمده داد مردی
 و مردانگی داد و بسیاری ازان نا جوانمردان را طعمه تیغ
 شجاعت و دایری ساخته با همراهان وفادار نقد حیات مستعار
 فراراً عن العار مردانه وار در باخت و پسرش را با دو تن دیگر که

زخم‌هایی نمایان برداشته در میدان افتاده بودند مقهوران برگرفته
 بقلعۀ سولا پور فرستادند القصد چون افواج نکبت اثر غنیم یکجا
 فراهم آمده در عقب لشکر فتح رهبر بودند راجه بقصد اینکه قابوی
 تنبیه آن مدبران بدست آید تا سه روز در کنار دریای بهیونره اقامت
 نموده در فکر تادیب آنها بود و ازینجهت که آن گروه فرار پیشه یکجا
 قرار نگرفته بهر سو پویان و گریزان بودند دران مکان اینمعنی صورت
 نه پذیرفت بنابراین بیستم ماه مذکور کوچ کرده در موضع دیگر از کنار
 دریا نزول نمود و روزی چند دران مقام اقامت گزید و دیانت
 رای که در سلک معتمدان عادل خان بود از جانب او آنجا رسیده
 بعضی پیغام‌هایی مبنی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز و ندامت
 براجه آورد و برخی مرصع آلات که فرستاده بود رسانید و درین هنگام
 راجه سید عبد العزیز بخاری را بقلعۀ داری منگل بیده تعین
 نمود و اودوت سنگه قلعه دار سابق را نیز بهمراهی او معین ساخت
 و اسباب حفظ و حراست آن حصار بناچی شایسته سامان نموده
 قرار داد که خود با افواج قاهره مابین سواتپور و پرینده اقامت نماید
 و در آنجا احوال و ائصال عساکر اقبال را تخفیف داده و سبکبار شده
 دیگر بار بر سر ولایت بیجاپور رود و بیست و چهارم با جنود ظفر
 صاب از آب گذشت و از تقریر منتهیان بظهور پیوست که سیدوا که
 بطرف قلعه نداله معین شده بود پدای آن قلعه رسیده اواخر شب
 با سپاه خویش بران یورش بود چون محصوران خبردار و آماده
 مدافعت و پیکار بودند حربی صعب و کارزاری شدید واقع شده جمعی
 از مردم او مقتول و مجروح گشتند و چون کار از پیش نرفت

از آنجا بقلعه کپیلنده از قلاع خودش که بمسافت بیست و یک مایه از قلعه
 نپاله واقع است رفته قرار گرفت و جوتی چند از مردم خود بتاخت
 ولایت غنیم فرستاد و درین وقت نیتومی سر لشکرش ازو جدائی
 گزیده بمخالفتان پیوست بیست و ششم که مریض لوهری از اعمال
 برینده مورد نزول جنود مسعود میگشت راجه قریب دو پاس
 روز بکنار فالت که نزدیک منزل بود رسیده برای محافظت بهیور و
 گذرانیدن توپخانه در دست چپ اردو قرار گرفته بود و قراولان را
 بهر سو فرستاده که خبر غنیم بیاورند و دلیر خان با فوج هراول برسم
 معهود پیشتر بمنزل رسیده بدستور هرروزه در پیش لشکرگاه صف بسته
 بود درین وقت از دست راست اردو فوجی از اعدای ظاهر شد داود
 خان باشاره راجه از ناله گذشته آنطرف ایستاد و دلیر خان از جای
 که بود پاره پیشتر آمده بجای که بان اعدای میرسید قرار گرفت
 و راجه قطب الدین خان را عقب اردو و راجه رایسنگه را در دست
 چپ بجای خود گذاشت که اردو را از ناله گذرانیده بمحافظت
 لشکرگاه قیام نمایند و خود بتعجیل از ناله گذشته میان فوج دلیر
 خان و داود خان ایستاد و قریب هفت هزار سوار از فوج بزرگ
 غنیم جدا شده رو بروی راجه و داود خان صف آرا گشتند و مابقی
 رو بروی دلیر خان نهادند راجه کیرت سنگه را با فوج التمش
 و فتح جنگخان را با لشکر طرح بامداد دلیر خان فرستاد و پس از
 اندک زمانی از جمله این هفت هزار سوار که در برابر راجه و داود
 خان بودند نیز بیشتری بعصمت دلیر خان شتافته برو هجوم آوردند
 بمشاهده این حال راجه نیز با سپاه قول بخان مذکور ملحق شد

و یکپاس از روز مانده مقهوران با فوج دلیر خان بکارزار درآمدند
آن خان شهاست شعار بدفع آن جمع نابکار در آمده بتلاشهای
مردانه و حملهای دلیرانه سلک جمعیت آنها را از هم گسیخت و
جمعی از آن گروه ادبار پزوه را بتدیغ الماس گون چون بخاک معرکه
برآمیخت غیرت و مظفر برادرزادهای او و ابوالمحمد نبیره
بهلول و غالبخان و قباد خان و دیگر مبارزان جان نشان و بندهای
اخلاص نشان که در آن فوج بودند دستبردهای نمایان نمودند و در هر
طرف که بر سپاه نصرت پناه از استیلائی اعدا و هجوم خصوم کار
بتنگ میشد دلیر خان خود را رساننده دشمنان منکوب را مغلوب
می ساخت چون مخالفان از مقابله فوج دلیر خان طرفی نه بستند
خامرز فاکم از آن سمت عذران همت برتافته بفوجی که مقابل راجه
و داود خان بود مسلح شدند و راجه دلیر خان را طاییده بجانب
دست چپ خود باز داشت و کیرت سنگه و فتح جنگخان را پیش
روی خود کرده آهنگ جنگ با آن گروه باطل آهنگ نمود درین
اندا مخذولان خیرگی کرده قدم جرأت پیمس نهادند کیرت سنگه
با فوج التمش و راجپوتان راجه و فتح جنگخان و جمعی دیگر از
مردان مرد که پیش قدم عرصه نبرد بودند بر آن جسارت منشان حمله ور
گشتند و هرزاتپه چوهان که از راجپوتان عمده راجه بود و جمعی
دیگر از متهوران جلالت کیش سبقت نموده بمخالفان در آریختند
و بتدیغ تیز و سنان خون ریز بسیاری از مقهوران باطل ستیز را تار و
پود حیات از هم گسیختند و در آن آویزش هرزاتپه بیست و یک زخم
برداشته با همراهان خویش نقد جان در باخت و جمعی دیگر از

راجپوتان نامی راجه بزرگمهای نمایان چهره بسالت بر او روختند و
 سید منور خان بارهه و رامسنگه راتهور و برادرش که در فوج قول
 بودند از روی کارطلبی بر غنیم تاخته ترددات پسندیده بظهور
 رسانیدند بمشاهده این حال راجه نیز بمداوعه اعدا عنان گرا گشته
 بذیروی دلیری و دلوری خیل مخالف را از پیش برداشت و از آنجا
 بدفع گروهی که از طرفی دیگر آغاز جسارت کرده بودند برگشته
 لوی غلبه و استیلا بر افراسخت القصة دکفیان مقهور چندانکه مقدر
 و میسور بود کوشش و آویزش نمودند و جمعی کثیر از آن قوم بدفرجام
 طعمه تیغ بهادران بهرام انتقام گشته بسیاری را آسیب زخمهای
 کاری رسید و آخر الامر بسان بخت و روزگار خویش برگشته بکام
 ناکامی و ادبار راه فرار سپردند و سپاه ظفر پناه تا ده گروه آن گروه
 شقاوت پزوه را تگامشی نموده کامیاب نصرت و فیروزی بازگشتند
 راجه پس از فتح بمکانی که پشتهای کشتگان افتاده بود آمده ایستاد
 و اشاره کرد تا آنها را برداشتند و کیرت سنگه را بطریق چنداوی
 در عقب گذاشته با جنود مسعود بمنزلگاه روانه شد و یکپاس و سه
 گهری از شب گذشته بمعسکر فیروزی رسید درین محاربه و پیکار
 یکصد و نود تن از دلوران صف شکن و هنزبران خصم افکن سر
 بجیب نیکنمایی در کشیدند و قریب دویست و پنجاه کس گلهای
 زخم از شاخسار سردی چیدند و مراکب بسیار از پای در آمده
 برخی زخمدار گشتند و از غنیم لذیم زیاده از چهار صد کس مقتول
 و مجروح شدند و از تقریب برخی مجروحان لشکر غنیم که بدست
 آمده بردند بظهور پیوست که درین جنگ گواة تفنگی بر آسیب